

همایونفر توضیح داد: ما جمع شدیم و گفتیم چه کنیم؟ به این نتیجه رسیدیم که صداوسیما با ۴۵ هزار نیرو تبدیل به یک هواپیمای پهن پیکر سنگین شده؛ رسانه ملی است، اما سنگین است. ما یک هواپیمای جنگنده می‌خواهیم که بلند شود، عملیاتش را انجام دهد و بنشیند؛ شبیه خود بی‌بی‌سی و من‌وتو. چرا چنین رسانه‌ای نداریم؟

او تأکید کرد: با رسانه می‌شود حال مردم را خوب کرد، با رسانه می‌شود ورق را برگرداند و با رسانه می‌شود درگیری‌ها را از خیابان خارج کرد، اما گوش شنوایی وجود نداشت. این ماجرا در میانه درگیری‌های سال ۸۸ به اینجا رسید که با این مدل، ما در بازی رسانه و افکار عمومی شکست خوردیم. تصویری که از ایران به بیرون منتقل می‌شود، تصویر مغشوشی است که با واقعیت نسبتی ندارد. تصویری که از ایران و انقلاب اسلامی به بیرون منتقل می‌شود، خیلی بدتر از واقعیت آن است؛ واقعیت خیلی بهتر است.

محمدحسنی در ادامه درباره ایده راه‌اندازی شبکه‌ای با تمرکز بر سبک زندگی ایرانی و اسلامی گفت: ما دنبال یک شبکه بودیم که تمرکزش روی موضوع سبک زندگی باشد. ما این همه نسل مستندساز قوی در ایران داریم؛ چرا از این مستندسازها برای تولیدات درجه یک، شیک و هدفمند و پژوهش‌محور استفاده نکنیم؟ می‌خواستیم یک شبکه تلویزیونی بیرون از ایران داشته باشیم؛ یک شبکه در مالزی ایجاد کنیم که مخاطبش فارسی‌زبانان و ایرانیانی باشند که شبانه‌روز آن را می‌بینند. ممکن بود بخشی از تولید محتوایی که در آن شبکه انجام می‌شود به داخل هم سرریز کند و تأثیر بگذارد؛ اما مخالفت‌های زیادی شد.

او افزود: سه سال وقت تلف شد، سه سال چوب لای چرخ گذاشتند و سه سال مانع‌تراشی کردند و آن سه سال اول تا پیش از پالا آمدن شبکه، بسیار سخت گذشت. بعداً شبکه به داخل منتقل شد و رخ و اسم و عنوان و ماهیت دیگری پیدا کرد؛ در حالی که چیزی که در روزهای اول طراحی شده بود، یک شبکه سرحال، سرپا و جذاب بود که مخاطب آن را ببیند و با سبک زندگی ایرانی و اسلامی آشنا شود.

محمدحسنی با اشاره به برخی تولیدات این دوره گفت: نمونه‌سازی‌هایی نیز انجام شد و مستندمسابقه‌هایی مانند «خانه ما» در دهه ۹۰ از تلویزیون پخش شد، اما مشکل اصلی در شبکه داخلی را همان مداخلات غیرتخصصی می‌دانم. وی گفت: مشکل همین است که می‌گویند اینجا را نگو، اینجا را بگذار، اینجا را نگذار؛ طرف تازه‌کار است و تجربه ندارد، اما می‌خواهد به یک پیشکسوت که سال‌ها تجربه دارد بگوید چه بکند و چه نکند. این غلط است و آن درست است و باید این‌گونه بگوئی. من دنبال این بودم که با حضور پیشکسوتان، افراد امتحان‌پس‌داده و باتجربه و کسانی که استخوان خرد کرده‌اند، در کنار جوان‌ترهای تازه‌نفس، پراثری، خوش‌فکر و

به‌روز، محصولات و آثاری تولید کنیم که مخاطب ایرانی برای آنها آغوش باز کند؛ اما به نتیجه نرسید.

او سپس درباره تلاش برای راه‌اندازی شبکه «عصر» توضیح داد: این شبکه برای اولین بار طراحی شد؛ یک زمین نزدیک صداوسیما که پارکینگ بود در نظر گرفتیم، نقشه‌برداری درست، حرفه‌ای و سنجیده انجام دادیم و حتی جای درخت‌ها را مشخص کردیم و درخت کاشتیم. استودیوهای بزرگ با فیبر نوری در نزدیکی تلویزیون طراحی کردیم تا اگر خدای نکرده سیستم قطع شد و ارتباط برقرار نبود، جایگزینی وجود داشته باشد. ولی آقای ضرغامی، رئیس وقت صداوسیما، جمع‌بندی‌اش این بود که این اسم نباید «عصر» باشد و فلانی هم نباید مسئول آن باشد. ایشان سه سال با این کار مخالف بودند، در حالی که سپاه آمده بود به صداوسیما کمک کند.

محمدحسنی با بیان اینکه صداوسیما در آن مقطع می‌توانست به جای مقاومت، از ظرفیت مجموعه‌های مختلف استفاده کند، خاطر نشان کرد: رئیس صداوسیما می‌توانست بگوید من هم اوج را می‌خواهم، هم فیلم‌ها را می‌خواهم، هم پلتفرم‌های جدید مثل فیلم‌نت را می‌خواهم و هم حوزه هنری را می‌خواهم و با همه اینها کار می‌کنم و به همه آنها سفارش می‌دهم. ما را وارد رقابت بر سر قیمت پایین‌تر، کیفیت بالاتر و جذابیت بیشتر می‌کرد. اگر همه این کمپانی‌ها می‌شدند مجموعه‌هایی برای صداوسیما و برای صداوسیما تولید می‌کردند. صداوسیما چه شکلی می‌شد؟ او در ادامه درباره تغییر مدیریت شبکه گفت: بعدها گفتند احسان محمدحسنی این شبکه را اداره نکند. اگر همه این کمپانی‌ها می‌شدند انتخاب گزینه بعدی اختلافات زیادی به وجود آمد و خروجی این چیزی شد که امروز می‌بینیم. محمدحسنی در توضیح انگیزه اصلی فعالیت‌هایش گفت: تمام فکری که می‌کردیم این بود که ایران و انقلاب اسلامی ایران در غربت است و این صدایی که داریم شنویم و این تصویری که داریم می‌بینیم، برانزده ایران نیست. می‌شد یک رسانه‌ای وجود داشته باشد که جسر، بلندپرواز، جذاب و پرمخاطب باشد؛ مسئولیتش را صداوسیما قبول نکند، اما در رأس با آن هماهنگ باشد. چه اشکالی دارد؟

او درباره چرایی انتخاب سپاه نیز توضیح داد که اجرای این ایده‌ها در وزارت فرهنگ ممکن نبود، زیرا مسئولان آن هر چهار سال یک‌بار تغییر می‌کنند و مجموعه‌ها نمی‌توانند با تغییرات مدیریتی مداوم، برنامه‌ای بلندمدت داشته باشند.

محمدحسنی تأکید کرد: اصلاً ما چرا سپاه را انتخاب کردیم؟ سپاه ما را انتخاب نکرد؛ ما رفتیم سراغ سپاه. ما می‌خواستیم با هر انتخابات و هر زلزله‌ای بلا تکلیف نشویم. می‌خواستیم با یک جایی که می‌دانیم کمی ثبات دارد، خیالمان راحت باشد و بتوانیم حداقل ده سال برنامه‌ریزی کنیم. من ۱۵ سال اوج بودم و در این ۱۵ سال تکان

نخوردم. هیچ‌وقت هم به ریاست صداوسیما فکر نکردم؛ اصلاً رؤیای من نبوده است.

محمدحسنی در ادامه از حمایت شهید حاج قاسم سلیمانی از فعالیت‌های اوج سخن گفت و اظهار کرد: حاج قاسم می‌آمد اوج، پیشانی بچه‌های اوج را می‌بوسید، انگشترش را درمی‌آورد و به آنها می‌داد و می‌گفت «کارتان را به بهترین شکل انجام داده‌اید». او این حمایت را در ارتباط با آثاری مانند «پایتخت ۵»، «به وقت شام» و صدها مستند درباره حضور ایران در سوریه دانست و گفت این آثار با هدف تبیین چرایی حضور ایران در سوریه ساخته شده‌اند؛ موضوعی که به گفته او، امروز و پس از تغییر شرایط منطقه، اهمیت آن بیش از گذشته روشن شده است.

وی با اشاره به «پایتخت ۵» افزود: این را در پایتخت پنج، به‌ویژه در پنج قسمت آخر، متوجه می‌شویم. اما همان قسمت‌های بال‌سواری، شوخی و ترکیه مورد حمله واقع شد و همان‌جا مورد حمله قرار گرفتیم؛ حتی وقتی کار تمام شد و همه راضی بودند. جلسه‌ای در مجموعه‌های عالی نظام تشکیل شد و همه مسئولان فرهنگی کشور و سران فرهنگی کشور در آن جلسه حضور داشتند. یکی دو نفر در آن جلسه حمله کردند و گفتند اگر این مدیر بخواهد کار بعدی را انجام دهد، ما شنیده‌ایم موضوع بعدی نجات اقتصاد کشور است و اگر بخواهد این کار را انجام دهد، بنزین روی خودمان می‌ریزیم و جلوی ستاد سپاه خودمان را آتش می‌زنیم.

محمدحسنی ادامه داد: یکی از اعتراض‌ها این بود که در سریال، ترکیه به نوعی تبلیغ گردشگری شده و در صحنه بال‌نیز راننده بال‌ن به خانواده معمولی مشروب تعارف کرده است. در صورتی که شخصیت‌های قصه در پاسخ به آن فرد گفتند: «آرکداش، ما مسلمانیم؛ نماز می‌خوانیم.»

او همچنین از تماس شهید حاجی‌زاده با خود سخن گفت و افزود: خدا رحمت کند شهید حاجی‌زاده را. یک شب به من زنگ زد و گفت، این هواپیمایی که بلند کردی به اسم پایتخت، باندی برای نشستن دارد؟ گفتم خیالتان راحت، به جان خودم آن‌قدر زیبا می‌آید و می‌نشیند. حتی حاج قاسم هم بعد از آن جلسه‌ای گذاشت، بچه‌ها را دانه‌دانه دید و حمایت و تشویق کرد.

محمدحسنی در بخش دیگری از این گفت‌وگو به تصمیم برای ساخت برنامه‌ای درباره ایران و انقلاب اسلامی با حضور عطاالله مهاجرانی اشاره کرد و گفت: در همان زمان که مشغول رایزنی با ایشان بودم، توییتی را آقای مهاجرانی منتشر کرده بود که حاج قاسم در واکنش به آن توییت گفتند: «کاری که دکتر مهاجرانی دارد یک‌تنه در ارائه تصویر ایران و انقلاب اسلامی انجام می‌دهد، صداوسیما با این همه نیرو و امکانات نمی‌تواند انجام دهد.»

وی افزود: در جریان این سفر، هرچه بیشتر با مهاجرانی همراه شدم، شخصیت تازه‌ای از او دیدم و به این نتیجه رسیدم که رسانه‌ها تا چه اندازه می‌توانند میان انسان‌ها فاصله ایجاد کنند و تصویری متفاوت و غیرمنطبق با واقعیت

از آنها بسازند.

محمدحسنی در ادامه به روایت‌هایی درباره ناراحتی رهبر انقلاب از فعالیت‌های اوج اشاره کرد و گفت: در مقاطع مختلف، به‌ویژه هنگام پخش سریال پایتخت، به من گفتند که حضرت آقا از شما عصبانی هستند و حتی پس از اکران «به وقت شام» و «تنگه ابوقریب» نیز گفتند اوج دچار انحراف شده و باید به آن کمک کرد. در حالی که در دیدارهایی که می‌رفتیم خدمت آقا، فضا خیلی گرم و صمیمی بود و ایشان به حاضران می‌گفتند آن کارهای اصلی و اساسی که من می‌گفتم، شبیه همین کارهایی است که آقایان دارند انجام می‌دهند.

محمدحسنی سپس از تصویر رهبر انقلاب در رسانه سخن گفت و اظهار کرد: عجیب‌تر، تصویر آقا قبل از شهادت و بعد از شهادت است. ما چه بلایی سر تصویر آقا آوردیم؟ رسانه چه بلایی سر تصویر آقا آورده بود؟ خیلی‌ها بعد از شهادت آقا می‌گفتند ما نمی‌دانستیم؛ ای کاش زودتر می‌فهمیدیم، ای کاش تا بود قدرش را می‌دانستیم. این بلا را چه کسی سر اینها آورد؟ رسانه، با همان قلاب رسمی، خشک، جناحی، خطی و تنگی که هیچ‌کس در آن جا نمی‌شد؛ تصویری که از رهبر شهید ساخته شده بود، تصویر واقعی نبود.

او تصریح کرد: نمی‌گویم نگاه‌ها جناحی بود؛ تصویر کاملی نبود. متأسفانه تصویر ناقصی بود. آن عظمتی که آقا در جهان اسلام و در دنیا داشت، اقتدار، علم، سواد و ایده‌های جالب و رو به جلو در هنر، فناوری، اقتصاد و سیاست کدام رهبری در جهان داشت؟ ایشان چند گام از بقیه مسئولان و مدیران و کسانی که عقب می‌ماندند، جلوتر بود. ما چه تصویری از آقا برای بیرون و داخل ساختیم؟ چه کسی این تصویر را ساخت؟ شهادت آقا و خون آقا آخرین تصویر را به هم ریخت و باعث شد مردم بیایند تحقیق کنند که این فرد چه کسی بوده است.

محمدحسنی رسانه را یکی از مهم‌ترین محورهای اصلاح فرهنگی در پنج سال آینده ایران دانست و تأکید کرد: منظورم از این سخن حضور شخصی خودم در رسانه نیست، من جایگاه خود را درست می‌دانم و مأموریتم نیز روشن است. موضوع من تصویر ایران در افکار عمومی مردم دنیاست. نه به در و دیوار می‌خورم، نه رقیب دارم و نه مسئله شخصی مطرح است؛ یک مأموریت است که روی زمین دارم انجام می‌دهم. راجع به خودم صحبت نمی‌کنم. بحث من رسانه است. رسانه‌ای که بتواند برای آینده ایران و مردم رؤیا بسازد و مردم را به سمت رسیدن به آن رؤیا حرکت بدهد.

او در پایان گفت‌وگو با اشاره به برخی مسئولان کشور که به اعتقادش برای ایران رؤیا داشته‌اند، از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، محمود احمدی‌نژاد، علی لاریجانی و محمدباقر قالیباف نام برد و گفت: برخی رؤیاهای کوچک‌تر و برخی رؤیاهای بزرگ‌تری داشته‌اند. حاج قاسم نیز برای ایران رؤیا داشت و در رأس این افراد، رهبر انقلاب بود. ایشان بارها در جلسات از مسئولان خواسته بود پروژه بزرگ و ملی خود را معرفی کنند تا بتوان تصویر آن را برای مردم ساخت و به جامعه گفت ایران در ۱۰ سال آینده قرار است چه شکلی باشد، اما در برخی موارد چنین رؤیایی وجود نداشته است.

محمدحسنی تأکید کرد: اگر رسانه بتواند امنیت روانی ایجاد کند، افکار عمومی را توجیه کند و پروژه‌های بزرگ و سودآور را در برابر مردم قرار دهد، سرمایه‌ها نیز به حرکت درمی‌آیند و رسانه می‌تواند برای مردم نیرو ایجاد کند. صدا و سیما با ۴۵ هزار نیرو، با ساختمان بزرگ، با زمین بزرگ و با پول چند ده همتی، نتوانست به اندازه الجزیره و آر‌تی و دیگر رسانه‌ها کار کند؛ این یعنی مشکل داریم. فاکس‌نیوز دیگر هیچ، ما در اینجا گیر داریم.

محمدحسنی در پایان با اشاره به برخوردهای صورت‌گرفته با برخی شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی گفت: ما خیلی از آدم‌ها را با قضاوت‌های نادرست آزار دادیم. با آقای دکتر لاریجانی این کار را کردیم، با آقای عطاالله مهاجرانی این کار را کردیم، با آقای سرفراز این کار را کردیم و با احمدی‌نژاد هم این کار را کردیم. طرف به لج می‌افتد. بعد می‌گویم دیدی آن آدم اشتباه کرد؟ کسانی که به لج نیفتادند، دو نفر بودند؛ آقای مهاجرانی و آقای لاریجانی.

